آسیب شناسی روش های آموزش منطق در حوزه در مصاحبه با استاد منتطری مقدم

کتاب روش: ضمن تشکر از حضور در این مصاحبه، از آنجا که فصلنامه کتاب روش در صدد تبیین و مقایسه علمی روش های تحقیق و تدریس در حوزه های مختلف علوم انسانی و اسلامی است و علم منطق یکی از دانش های ارجمند و مؤثر در گسترش و تعمیق سایر علوم، به ویژه علوم الهی و فلسفه می باشد، بر آن شدیم تا روش های تدریس علم منطق و محدودیت ها و نوآوری های لازم در این باب را، با تأکید بر روش های کاربردی و مؤثر از زبان شما بشنویم.

خواهش می کنم در ابتدا مختصری از پیشینه تحصیلی، علمی و تدریس خود را

بیان فرمایید.

بنده تحصیلاتم را در سال 63 ـ 1361 در حوزه علمیه قم شروع کردم. دوره تحصیلات مقدمات، سطح متوسط و سطح عالی را در 7 سال به پایان رساندم. در سال 1369، در امتحانات پایان سطح شرکت کردم و رتبه اول را احراز کردم و در درس خارج فقه و اصول حضرات آیات: تبریزی، وحید خراسانی و شبیری زنجانی شرکت کردم. در ضمن تحصیلات حوزوی، در دوره آموزش عمومی مؤسسه در راه حق هم شرکت کردم و پس از اتمام آن دوره، در بنیاد فرهنگی باقرالعلوم آن زمان و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی امروز، در رشته حقوق و علوم سیاسی مدتی تحصیل کردم و پس از مدتی، تغییر رشته دادم و به فراگیری فلسفه پرداختم. استادان بزرگ من در فلسفه، حجة الاسلام فیاضی، آیة الله جوادی آملی، و آیة الله مصباح یزدی بودند. کار تدریس را به صورت حرفه ای از سال 1369 و از آغاز ورود به مقطع تحصیلات درس خارج، با تدریس منطق در مدارس تحت پوشش مدرک مدیریت حوزه علمیه قم آغاز کردم؛ سپس در آزمون تربیت مدرس در رشته های مختلف معارف اسلامی شرکت و مجوز تدریس در دانشگاه را اخذ کردم و تقریبا حدود یک دهه است که در دانشگاه تدریس می کنم.

این که چرا منطق را انتخاب کردم، اولاً به سبب علاقه ذاتی است که به این درس داشتم و ثانیا به جهت مشکلاتی است که در امر تدریس منطق بود و در قسمت های بعدی به بخشی از آنها اشاره خواهم کرد. به نظر می رسید که استاد کافی برای این جهت وجود ندارد و بایستی این بخش از تدریس را تقویت کرد. با توجه به استقبال و تشویق مسئولان محترم و طلاب ارجمند، هر سال بیش از سال قبل، وقتم را به تدریس منطق اختصاص می دهم، خصوصا این که دوستان مرکز مدیریت حوزه علمیه قم در سال 1374 مرا به عنوان استاد ممتاز منطق انتخاب کردند. بنده تجربه بیش از سی دوره تدریس منطق کلاسیک را دارم و در ضمن در کارگاه های آموزشی متعدد روش تدریس و روش تحقیق شرکت کرده ام و از این جهت خداوند را شاکر هستم.

کتاب روش: نظر شما درباره بایسته های تدریس و آموزش منطق چیست؟

این سؤال را بنده به دو بخش تقسیم می کنم: بخش اول مربوط به اصل بایسته های تدریس و بخش دوم مربوط به بایسته های خصوصی آموزش منطق.

فن، به معنای راه به کارگیری مهارت های اساسی، یا روش انجام ماهرانه کاری است و روش و خصوصا روش تدریس، عبارت است از راه منظم و قاعده مند و منطقی برای ارائه یک درس.

در بخش اول یعنی درباره تدریس، مایلم این را به عرض برسانم که ما باید بدانیم هر اطلاع رسانی الزاما به معنای تدریس نیست؛ تدریس یک فرایند است، یعنی تلاشی است چند جانبه که شامل اطلاع رسانی یا انتقال مطالب، پرسش و پاسخ، توضیح، گوش دادن، تشویق و ترغیب و مجموعه ای از فعالیت های نظام یافته دیگر می شود نهایتا منجر به یادگیریِ یادگیرنده می شود. بنابراین، اطلاع رسانی و انتقال مجموعه ای از مطالب، الزاما به معنای دقیق کلمه، تدریس نیست. این یکی از مسائل اساسی است که ما بایستی در ذهنیت خودمان در خصوص آن تجدید نظر کنیم. ما بایستی بدانیم که تدریس بایسته هایی دارد که بخشی از این بایسته ها به فعالیت های قبل از تدریس مربوط می شود و بخشی از آن به فعالیت ها و مهارت های ضمن تدریس و برخی به مهارت ها و فعالیت های پس از تدریس. همه اینها راهکارهای تعریف شده و معین و علمی دارند که باید در جای خودش به آنها پرداخت.

درباره تدریس و آموزش منطق، اساسا ما ابتدا باید ببینیم چه روشی به تناسب تدریس انتخاب کنیم. مراد ما از روش چیست؟ آیا روش همان فن است؟ آیا بین روش و فن فرقی هست؟ فن به معنای راه به کارگیری مهارت های اساسی، یا روش انجام ماهرانه کاری است و روش و خصوصا روش تدریس، عبارت است از راه منظم و قاعده مند و منطقی برای ارائه یک درس. در اینجا، اولین نکته بسیار اساسی در آموزش و تدریس منطق این است که ما باید روش تدریس خودمان را در منطق متناسب با یادگیرندگان و فضایی که یادگیرندگان در آن قرار گرفته اند و نیز طبقه سنی، مجموعه اطلاعات قبلی و سطح تحصیلات آنها در نظر بگیریم، حتی تعداد محصلین که در کلاس حضور دارند و همچنین امکانات کمک آموزشی تعیین کننده در انتخاب روش تدریس ما هستند.

روش های تدریس را به لحاظ های مختلفی تقسیم بندی کرده اند. شاید بشود این تقسیم بندی را در روش های تدریس، یک تقسیم بندی کلان دانست: روش های تاریخی و روش های نوین.

روش های تاریخی تدریس را در واقع، بیشتر روش سقراطی و نظام مکتبی می دانند ـ البته بیشتر در ایران ـ اما از سوی دیگر، روش توضیحی روش سخنرانی، روش اکتشافی، روش حل مسأله، روش مباحثه، روش پرسش و پاسخ، روش واحد کار، روش گروه های کوچک، روش یادگیری فردی، روش آزمایشی، روش نمایش، روش گردش علمی، روش بازی های تربیتی، حتی روش آموختن اصول و مفاهیم، روش آموختن از طریق قیاس و استقراء، و روش حلّ تمرین، امروزه به عنوان روش های مختلف نوین تدریس معرفی شده اند. هر یک از اینها راهکارها، محدودیت ها و مزایای مخصوص خودشان را دارند. ما ممکن است در یک درس مجبور باشیم برای تحقیق فرایند یادگیری و کامیابی تدریس، از روش تاریخی یا روش سقراطی استفاده کنیم، یا در درس دیگری از روش های نوین استفاده کنیم و این بستگی دارد به این که فضای آموزشی و نوع درس کدام یک از اینها را اقتضا کند.

مطلب دوم این است که واقعا آموزش منطق از دشواری های خاص برخوردار است؛ چون منطق در مقام تدریس و معرفی مفاهیمی است که از نوع معقولات ثانوی فلسفی هستند، آن هم از سنخ معقولات ثانی منطقی. یعنی ظرف عروض و اتصاف این مفاهیم، همگی ذهن هست. وقتی ما با این گونه مفاهیم سر و کار داریم که هم منشأ انتزاع خارجی ندارد و هم ما به ازاء خارجی ندارد، خیلی کار دشوار می شود. یعنی مفاهیم در نهایت انتزاع و تجرد هستند و هر مقدار که تفهیم این مفاهیم دشوارتر باشد، طبعا رسالت معلم هم بیشتر خواهد بود. ببینید مثلاً استاد زیست شناسی اگر بخواهد درباره قلب یا ریه درس بدهد، می تواند قلب را روی تابلو با گچ های رنگی مختلف بکشد یا تصویر بزرگی را از قلب یا یک شکل برجسته ای را بیاورد و به محصّلینش نشان بدهد، ولی واقعا آیا این کار را یک معلم منطق می تواند انجام بدهد؟ به هیچ وجه چنین نیست، یعنی این کار برای معلم منطق شدنی نیست. پس باید با لطایف الحیل، معلمان منطق بتوانند مفاهیم خودشان و معقولات ثانویه را به ذهن محصلین منتقل کنند. می شود با به کارگیری نکاتی از دشواری این انتقال کاست؛ مثلاً در تدریس منطق، به جای این که مطالب را با تعریف آغاز کنیم، با مثال آغاز کنیم یعنی به شیوه استقراء دانش آموزان را از جزئی به کلی برسانیم. تا از دشواری انتقال مفاهیم کاسته شود. به عنوان نمونه، برای مجسم کردن معنای نوع، ابتدا ما چند مثال بزنیم و از درختانی مثل چنار، مو، سرو و غیره نام ببریم. بعد کمی تأمل کنیم و از دانش آموزان سؤال کنیم: چنار، بید و سرو چی هستند؟ آنها در جواب می گویند: درخت. می گوییم: بله، همه اینها زیر پوشش درخت هستند. به علاوه، هزاران نوع دیگر را هم در بر می گیرد. بعد می توانیم بگوییم که حالا ببینید چنار، سرو و... تحت یک مفهومی به نام درخت مندرج شده اند. این درخت نسبت به آنها جنس است. ماهیت و چیستی تمام چنارها یکی هست و از حیث چنار بودن هیچ گونه فرقی با هم ندارند، منتها یکی جوان است یکی کهن، یکی سالم است یکی بیمار، یکی شاداب است و یکی افسرده و... اینها در حالت های عرضی با هم اختلافاتی دارند. بنابراین، نوع یک امر کلی است که شامل افراد و جزئیات بسیار می شود که همگی از حیث حقیقت یکی هستند و فرقشان تنها در امور عَرَضی می باشد. همین طور با مثال اگر شروع کنیم یا مثلاً بیاییم مثلث و دایره و مربع برای دوستانمان بکشیم، بعد بگوییم: اینها هر کدام چی هستند؟ می گویند: مثلث، دایره و مربع، همگی شکل هستند. بعد ما می گوییم: بله، همین طور هست، یعنی می نویسیم که شکل، یک مفهومی است که مثلث، دایره و بیضی تحت آن مندرج هستند. بعد می پرسیم: نسبت جنس به نوع چه نسبتی است؟ جواب می دهند: جنس اعم از نوع است؛ یعنی قلمرو جنس بسیار گسترده تر از نوع می باشد. بعد می توانیم همین طور گام به گام جلوتر برویم. سپس هر جنسی شامل انواع متعددی می شود. بنابراین، تعریف جنس را می توانیم به این صورت ارائه کنیم که جنس، یک کلی ذاتی است که شامل امور مختلف الحقیقه می شود. بنده عرضم این است که این روش، یعنی آغاز کردن با مثال و سیر صعودی و ارتقاء از مثال به تعریف، در بسیاری از درس های دیگر هم کاربرد دارد؛ در صرف و نحو، دستور زبان و بسیاری از دروس دیگر.

دومین توصیه در آموزش منطق که می تواند مقداری از دشواری انتقال معقولات ثانی به ذهن محصل را کم کند، روش استفهامی یا روش سقراطی است که معلم سعی می کند محصل را وادار کند که جواب ها را پیدا کند، در واقع، او را به نحوی با پرسش هدایت می کند که خود به پاسخ خودش برسد. این کار یک شادابی و نشاط و فعالیت برای کلاس به ارمغان می آورد و در عین حال، فرایند یادگیری را پایدارتر و اصیل تر می کند. توصیه دیگر این است که واقعا درس منطق طبعیتا خشک و قدری غیر جذاب است و استاد بایستی با چاشنی مطالب دیگر از جمود و خشونت و جدیت این مفاهیم بکاهد؛ مثلاً با ذکر داستان، شعر، طنز و لطیفه می شود این هدف را تأمین کرد. اینها بخشی از نکاتی است که در انتقال مفاهیم منطقی می توان از آنها کمک گرفت. دامنه بحث گسترده تر از این است که عرض شد و به نظر می آید ما برای آموزش بهتر منطق باید فکر اساسی را بکنیم.

کتاب روش: مقداری راجع به تألیف کتاب منطق 1 توضیح بدهید.

این کتاب، منطقی در مورد بهره وری منطق است. کتاب، حاصل چند سال تدریس مستمر بنده در مراکز علمی و یک طرح تازه است برای ارائه مجموعه ای نظام مند از آموزه های منطقی؛ به نحوی که فراگیری هر بخش، مقدمه فراگیری قسمت دیگر آن می باشد. نو بودن این کتاب از چند جهت است که برخی از آنها عبارتند از: 1. پیرایش منطق از مطالبی که در جلوگیری فکر از خطا به طور مستقیم نقش ندارند؛ 2. عرضه مطالب منطقی در قالب طرحی درختی به نحوی که نتیجه طبیعی آن ارائه مبانی گزاره ها و توسعه آموخته های این دفتر باشد، 3. گزارش کامل مباحث منطقی در حجمی مناسب با دوواحد درسی؛ 4. رویکردکاربردی در منطق بدون انقطاع فرهنگی از آثار منطقی پیشینیان و بزرگان این دانش؛ 5. به کارگیری روش هایی برای بالا بردن میزان مهارت منطقی دانش پژوهان.

حقیر به نظرم می آید که بهره وری دارای دو مؤلفه عمده کارایی و اثربخشی است. میزان اثربخشی آموزش منطق ازحیث قواعد، ارائه قانون مصونیت آور است و میزان کارایی آن از جهت انتقال یادگیری کاربردی است. پس بنابراین در مجموع این کتاب تلاشی است نظام مند برای ارائه و ابرام آموزش های منطقی با رویکردی کاربردی به منظور تقویت کارایی و اثربخشی دانش منطق.

کتاب روش: چه اصلی را در این کتاب تعقیب کرده اید؟

من می خواستم در این کتاب به طور عینی به چند سؤال اصلی پاسخ بدهم: اولاً، این که چرا با وجود آموزش منطق، توانایی رعایت دقیق و به کارگیری سریع قواعد منطقی به دست نمی آید؟ ثانیا، این که چرا در برنامه های آموزش منطق، آن را به صورت کاربردی، به گونه ای که در همه موارد عینی اندیشه در عرصه های مختلف حیات علمی و عملی اثربخش باشد، ارائه نمی کنند؟ البته سؤال های فرعی هم بوده است که آیا دانش منطق روش کاربردی برای جلوگیری از خطای اندیشه ارائه می کند؟ راه صحیح دست یابی به چیستی اشیاء کدام است؟ ضوابط منطقی حاکم بر استنتاج هایی که در ذهن انسان پدید می آید چیست؟ آیا با فراگیری قوانین کلی اندیشه، توانایی به کار بردن آنها در استدلال های معتبر منطقی تأمین می شود؟ اینها هم سؤال های فرعی است که به نظر می رسد با تدوین این کتاب پاسخ داده شده است.

همچنین می خواستم درستی یا نادرستی این انگاره را بررسی کنم که با رویکرد کاربردی به منطق ارسطویی یا صوری، و پیرایش از مباحثی که ماهیتا جنبه روشی ندارد و با بهره گیری از فن آوری آموزشی در فرایند یادگیری، نه تنها می توان از این دانش برای جلوگیری از خطای ذهن در موارد عینی تفکر مدد جست و به کمک آن بسیاری از خطاهای اندیشه بشر در قلمرو صورت و چینش معلومات در حوزه تعریف استدلال ها را اصلاح کرد، بلکه می توان با ارائه یک مدل آموزشی، دانش منطق را به صورت کاربردی به گونه ای که در همه موارد اندیشه در عرصه های مختلف حیات علمی و عملی کارا و اثربخش باشد، ارائه کرد.

درباره سازماندهی مطالب این کتاب هم خود کتاب گویاست. این کتاب را در چند بخش سازماندهی کردم. بخش اول آن با عنوان مقدمات به معرفی چیستی منطق پرداخته است. هدف کلی از آوردن این بخش آشنایی با اموری است که دانستن آنها موجب زیادت بصیرت در فراگیری علم منطق می شود. بخش دوم، منطق تصورات است. هدف کلی از عرضه این بخش، فراگیری روش درست تعریف و اقسام و شرایط آن و نیز آشنایی با تقسیم و قواعد آن ـ که برای دست یابی به هدف مذکور ضروری و لازم است ـ می باشد. بخش سوم به عنوان منطق تصدیقات، به منظور تبیین روش درست استدلال و استنتاج تنظیم شده است. شناخت اقسام و شرایط استدلال، آشنایی با ضوابط منطقی حاکم بر استنتاج فراگیری قوانین کلی اندیشه و کاربرد آن در استدلال های معتبر منطقی. بخش چهارم به عنوان صناعات خمس، به بررسی ماده استدلال پرداخته است. فراگیری ساماندهی ماده استدلال از طریق آشنایی با مواد آن و فراگیری فن برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه، هدف این بخش بوده است. در پایان کتاب هم پیوستی، به منظور ارائه فهرستی از مهم ترین مصطلحات منطقی که در بخش های مختلف، ذکری از آنها به میان آمده، فراهم شده است. هدف از تهیه این فرهنگ نامه منطقی سهولت دست یابی دانش پژوه به مفاهیم اصلی دانش منطق است.

اگر در تدریس منطق به جای این که مطالب را با تعریف آغاز کنیم، با مثال آغاز کنیم؛ یعنی به شیوه استقراء دانش آموزان را از جزئی به کلی برسانیم، از دشواری انتقال مفاهیم کاسته می شود.

من مایلم چند مطلب دیگر را هم اضافه کنم. اول این که، جایگاه این درس نامه و کتاب در آموزش منطق چیست.؟ دانش منطق از زمان تولد خودش در یونان باستان به رغم دقت و جامعیت فراوان، با ورود به حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی کمال یافت. آثار پر بار و ارزشمند به جا مانده از منطق دانان بزرگ اسلامی، مانند ابونصر فارابی، شیخ الرئیس ابوعلی سینا، خواجه نصیر الدین طوسی وقطب الدین رازی، به خوبی نشان از نقش قویم و سهم عظیم ایشان در معماری، اتقان و توسعه بنای رفیع این علم دارد. به نظر می آید که فتح قله های بلند دانش منطق، به منظور دست یابی به روش درست تفکر و وقوف کامل بر دانستنی های بسیار آن، در یک گام میسور نیست؛ چون فراگیری ده ها مبحث منطقی با کارکردهای متنوع و مهارت های متعدد نیازمند سپری کردن چندین مرحله تحصیلی است: 1. فراگیری آموزه های منطقی در حد لازم؛ 2. ابرام و توسعه آموزه های منطقی از طریق یادگیری مبانی و استدلال های آن؛ 3. نقد و بررسی آرای مختلف منطقی با نگاه مقایسه ای به منطق ارسطویی و سایر دستگاه های منطقی. این کتاب در واقع طرح آموزشی مرحله نخست این انگاره می باشد؛ یعنی کتابی به منظور ارائه و تبیین روش صحیح تفکر برای مقطع تحصیلات مقدماتی. کاری که در این کتاب شده واقعا یک گام کوچک در راه اصلاح، بازنگری و روزآمد کردن یکی از مواد آموزشی حوزه های علوم دینی بوده است. ما در آغاز هر بخش، هدف های کلی آن را به طور مشخص به محصلین نشان داده ایم. بعد در آغاز هر درس، اهداف کلی و رفتاری را مشخص کردیم. بعد از هر درس، چکیده ای را آوردیم که گزیده ای است از مهم ترین مطالبی که در کتاب تدریس شده است. پرسشی را تدارک دیده ایم که خواستیم محصل یک بار درس را مرور کند و مجموع مطالب درس را پاسخ بدهد. در قسمت خودآزمایی، برای تقویت مهارت های منطقی تست هایی را تنظیم کردیم، هر درسی بیست سؤال چهار گزینه ای دارد. در این سؤالات مهارت های منطقی مؤثر را سعی کرده ایم بالا ببریم. در انتهای هر درس جایی هم برای تفکر بیشتر گذاشته ایم، چون در نوع کلاس ها محصلین در یک حد نیستند و طبعا بعضی ها دوست دارند و صلاحیت آن را دارند که از دانسته های بیشتری بهره ببرند و در این راه اگر استعدادهای درخشان و ممتاز در هر درسی متناسب با آن هدایت نشوند ای بسا که مبتلا به آفت هایی بشوند. ما برای این که فعالیت های ذهنی این محصلین هم هدایت شود و شکل بگیرد، در انتهای هر درس چند سؤال را برای تفکر بیشتر طرح کردیم و در مقدمه کتاب هم توضیح دادیم که این قسمت به کسانی اختصاص دارد که بدون افراط در یادگیری و از سر تعادل، مایل به کنجکاوی بیشتر مطالبند و بعد توصیه کردیم که قسمت اخیر زیر نظر استاد و با مراجعه به منابع متقن و متناسب با سطح علمی دانش پژوه پی گیری شود. یکی دیگر از کارهایی که در این کتاب به طور جدی مورد توجه بوده، این است که در هر بحثی از مباحث این کتاب، به طور مستقیم نقش توصیه ها و آموزه های منطقی در جلوگیری از خطای فکر را نشان دادیم؛ یعنی اگر توصیه های منطقی را بیان کردیم نشان دادیم که منطقی با این توصیه ها جلوی کدام دسته از غلط های رایج در قلمرو تعریفات را می گیرد و اگر نشان دادیم که تقسیماتی که در بحث الفاظ آمده جلوی چه دسته از خطاها را می خواهد بگیرد و منظور او دقیقا از ارائه این مطالب چه بوده است. یکی از مشکلاتی که محصلین در فراگیری منطق دارند این است که آموزه های منطقی به آنها ارائه می شود، ولی دقیقا نمی دانند که این آموزه منطقی به چه منظور برای آنها ارائه شده است؛ یعنی منظور از این تقسیم بندی که منطقی در باب الفاظ می کند و آنها را به مترادف و متباین تقسیم می کند، چیست؟ یا اگر الفاظ را به مختص، منقول، مشترک، حقیقت، مجاز و مرتجل تقسیم می کند، چیست؟ این سعی بلیغی است که از آغاز تا انتهای این کتاب شده که بعد از ارائه هر بحث منطقی، دقیقا کارایی این بحث در جلوگیری از خطای در تفکر را نشان بدهد. البته بنده در مقدمه کتابم عرض کرده ام واقعا تهیه یک خودآزمایی مناسب و یک بخش پرسش مناسب، خود یک پروژه مستقل تحقیقاتی است.

کتاب روش: به نظر شما، در درس منطق بیشتر باید روی چه مباحثی تکیه کرد؟

به نظر بنده، همه مباحث منطقی لازم و مفید است؛ اما دو نکته گفته شد! نکته قابل دقت و ملاحظه می باشد:

1. درست است که امروز برخی از مباحث منطقی از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند؛ خصوصا در بحث صناعات خمس. بحث مغالطه و برهان بسیار مهم است ولی ما نباید مبتلا به افراط و تفریط بشویم. مدتی مؤلفین ما کتاب می نوشتند و قسمت صناعات خمس، خصوصا بخش مغالطه را کم اهمیت جلوه می دادند. کتاب های قطور مفصلی برای تدریس مغالطه نوشته می شود. ما به جای این که این رویکرد افراطی را به بخشی از منطق یا تفریطی را به بخشی دیگر داشته باشیم، باید روش متعادل را پی بگیریم. بیاییم برهان و مغالطه را در سرتاسر منطق سرشکن کنیم، یعنی همه جاهایی را که محلی برای لغزشگاه اندیشه است در جای جای مباحث منطقی در جای خودش طرح کنیم و آنگاه در صناعات خمس مغالطه را بخش پایانی قرار دهیم.

2. متأسفانه در درس منطق، مقدمات با تفصیل و شرح و بحث بیان می شود، اما همین که به ذی المقدمه می رسند سال تحصیلی در شرف اتمام می باشد و مطالب اصلی یعنی مبحث قیاس و صناعات خمس به اختصار برگزار می شود. به نظر می آید که استادان محترم باید ساعات درس را طوری تنظیم کنند که مباحث آخر منطق با شتابزدگی تدریس نشود. خصوصا برهان و مغالطه جای تأکید بیشتری دارند و همان طور که در کتاب عرض کردم و استادان فن بسیار گفته اند، امروز باید بحث مغالطه با سازماندهی جدید و مناسب روز مطرح شود، به طوری که محصلین محترم وقتی که از بحث مغالطه فارغ می شوند به غوغاهای سفسطه ای و مغالطه ای جریانات فکری و سیاسی و فرهنگی، بیشتر واقف بشوند.

کتاب روش: با توجه به تلاش های وسیعی که از سوی نویسندگان و منطق دانان

بزرگ ما صورت گرفته، آیا ما می توانیم یک طبقه بندی آموزشی و یا یک طرح آموزشی نوین را ارائه کنیم؟

طبقه بندی آموزشی کتاب های منطقی به سادگی میسور نیست. دانشمندان مسلمان کتاب های منطقی بسیاری را نوشته اند و این رساله ها به لحاظ حجم و عمق مطالب همگی در یک سطح نیستند؛ برخی به انگیزه گزارش مختصر از این علم و برخی به منظور شرح وبسط مسائل منطقی و برخی دیگر هم به جهت توسعه و نکته سنجی های دقیق منطقی نگاشته شده اند. در فراگیری یک دانش، اطلاع از طبقه بندی آموزشی کتاب های تألیف شده در آن علم برای دانش پژوهان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. هنگامی ما می توانیم بهره کافی از یک نوشته علمی ببریم که عمق مطالب آن و میزان قدرت علمی ما با یکدیگر تناسب داشته باشد. هر گونه عدم هماهنگی میان عمق مطالب و قدرت یادگیری یادگیرنده، امکان استفاده درست و مطلوب از وقت و توان آموزشی را در فرایند یادگیری سلب می کند.

در مقایسه رساله های منطقی، واقعا کمتر می توان کتاب هایی را سراغ گرفت که در بر دارنده همه نکات مثبت کتاب های دیگر، چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ نحوه تبیین باشد؛ زیرا کتاب های نگاشته شده در این علم هر یک دارای شایستگی های مخصوص به خود هستند. بنابراین، داوری قطعی درباب طبقه بندی آموزش و سیر مطالعاتی در این علم به آسانی ممکن نیست. با این حال، شاید بتوان کتاب های منطقی را در سه ردیف طبقه بندی کرد:

1. منطق ابتدایی؛ 2. منطق متوسطه؛ 3. منطق عالی. منطق ابتدایی، خود می تواند یک روند یا پروسه ای داشته باشد. همین طور منطق متوسطه یا منطق عالی می تواند دارای پروسه باشد. یعنی همه کتاب هایی که اکنون ما به عنوان نمونه در منطق ابتدایی معرفی می کنیم، در یک سطح نیستند؛ ولی با در نظر گفتن برخی نقاط ضعف و قوت می شود اینها را در این رده ها دسته بندی کرد. به نظر بنده، در منطق ابتدایی کتاب هایی که داریم عبارتند از: 1. الکبری فی المنطق ( نوشته میر سید شریف جرجانی )؛ 2. الحاشیه علی تهذیب المنطق التفتازانی ( نوشته ملا عبدالله یزدی )؛ 3. اللآلی المنتظمه ( نوشته حاج ملا هادی سبزواری ) 4. منطق مظفر ( نوشته مظفر ) 5. رهبر خرد ( نوشته شهابی ) 6. منطق صوری ( نوشته دکتر خوانساری ) مهم ترین آثاری که در سطح منطق متوسط می شود

معرفی کرد، عبارتند از: 1. البصائر النصیریه ( نوشته زین الدین عمروبن سعد ساوی )؛ 2. شرح شمسه ( نوشته قطب الدین رازی )؛ 3. دانشنامه علایی ( نوشته ابن سینا ) 4. درة التاج ( نوشته قطب الدین شیرازی )؛ 5. الاسرار الخفیّه ( نوشته علامه حلّی )؛ 6. اللّمعات المشرقیّه فی الفنون المنطقیه ( نوشته صدرالدین شیرازی )؛ که به عنوان منطق نوین ترجمه و چاپ شده است. 7. رسالة فی التصور و التصدیق ( نوشته صدرالمتألهین ).

در منطق عالی، مهم ترین کتاب ها عبارتند از: 1. منطق اشارات و منطق شفای ( نوشته بوعلی سینا )؛ 2. شرح منطق اشارات ( نوشته فخر الدین رازی )؛ 3. تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار ( نوشته خواجه نصیر الدین طوسی )؛ 4. اساس الاقتباس (نوشته خواجه نصیرالدین طوسی)؛

5. شرح مطالع ( قطب الدین محمد رازی )؛ 6. حکم الاشراف، بخش منطقش و المطالعات و المشارعات و تنبیهات ( نوشته شیخ اشراق )، 7. کشف الاسرار عن غوامض الافکار 8. جوهر النضید ( نوشته علامه حلی ) 9. اربعین (نوشته ارسطو).

کتاب روش: امروز بین منطق ریاضی و منطق صوری چه نسبتی برقرار می باشد. از

لحاظ آموزه ها آیا اینها در طول هم هستند یا در عرض هم؟

اولاً، بنده صلاحیت پاسخ به این سؤال را ندارم؛ چون اشتغال من به منطق بیشتر در منطق ارسطویی بوده است و اطلاعات من از منطق ریاضی در حد همان کتاب های متداول و معمول است. آن مقدار که بنده دریافت کردم، به نظر می آید قطعا بین منطق ارسطویی و منطق ریاضی رابطه تباین وجود ندارد. منطق ریاضی یا لجستیک ایجاب می کند که حتی المقدور ما الفاظ را به کار نبریم و به جای الفاظ از نماد استفاده کنیم؛ مثلاً در زبان های هندی ـ اروپایی و زبان فارسی لفظی را داریم به نام « است » که برای افاده ارتباط بین دو چیز بکار می رود، مثلاً « خداوند عادل است »، اما در زبان عربی این « است » وجود ندارد. در این زبان به جای این که بگوییم خداوند عادل است، می گوییم « الله عادل .» با این حساب ملاحظه می کنید که قضیه در عربی دو جزئی و دو رکنی است، اما در زبان هایی که نام بردیم قضیه سه جزئی است. حالا برای این که اختلافات زبانی پیدا نشود، در منطق ریاضی این موضوع را با علائمی امروز باید بحث مغالطه با سازماندهی جدید و مناسب روز مطرح شود، به طوری که محصلین محترم وقتی که از بحث مغالطه فارغ می شوند به غوغاهای سفسطه ای و مغالطه ای جریانات فکری و سیاسی و فرهنگی، بیشتر واقف بشوند.

نشان داده اند. مثلاً شما به جای این که بگویید اگر خورشید طلوع کند آن گاه روز موجود خواهد شد، این را به این صورت بیان می کنند: اگر ب. آن گاه ج. وابستگی شرط و جزاء را با علائم خاصّی نشان می دهند و به همین صورت با نمادها این منطق را نشان داده اند. در واقع، منطق لجستیک می خواهد یک نوعی فرم سمبلیک به منطق بدهد و منطق را به صورت فرمول های جبری و محاسبات ریاضی در بیاورد. این دغدغه های جدی منطق دانان جدید و منطق دانان ریاضی است. کاربرد این گونه سمبل ها چند فایده دارد: 1. آنها معتقدند یک سلسله علائم کاملاً مشخص و معین و دقیق را جایگزین زبان متداول و رایج می کنند که طبعا خالی از ابهام و دو پهلویی است و این دیگر از زبانی به زبان دیگر فرقی نمی کند. علائم لجستیک، کلی، جهانی و یک حالت بین المللی دارند.

2. با این سمبل ها نه تنها به رابطه اندراج مصداقی که به یک معنا محور منطق ارسطویی است توجه می شود، بلکه همه گونه پیوند منطقی موجود که بین تصورات و قضایا وجود دارد مورد توجه است و برای هر قسم از اقسام رابطه مانند همان رابطه اندراج مصداقی، اندراج مفهومی و همچنین برای رابطه استلزام در قضایای شرطی و برای رابطه های اضافی، علائم مخصوصی وضع کرده اند. به کمک مجموعه این سمبل ها این امکان ایجاد می شود که اعمال ریاضی را در منطق اجرا کرد و محاسبات ریاضی منطقی را عملی کرد. بنابراین، این کاری که منطق ریاضی و لجستیک انجام می دهد به هیچ عنوان منافاتی با منطق ارسطویی ندارد. البته اگر بخواهیم به طور دقیق مقایسه ای بین منطق ارسطویی و منطق جدید بکنیم، اهل فن معتقدند که ره یافت به زبان در منطق و ریاضی جدید با ره یافت منطق ارسطویی به زبان، از همان آغاز فرق می کند؛ مثلاً شما در منطق ارسطویی اولاً با جملاتی شخصی، یعنی جملاتی که در مورد افرادی مثل افلاطون و ارسطو است مطلب را شروع نمی کنید، بلکه اصولاً با کلمات کلی که با « هر » شروع بشود آغاز می کنید. در منطق ارسطویی قضایای محصوره به چهار دسته تقسیم می شود: 1. موجبه کلیه؛ 2. موجبه جزئیه؛ 3. سالبه کلیه؛ 4. سالبه جزئیه. این، اساس کار است و از آنجا به سراغ قیاس ها می روند. در منطق قدیم هر جمله را به سه جزء تقسیم می کردند:

در جهان اسلام فقط دو نفر داریم که علیه منطق موضع گیری کرده اند که خیلی قشری هم به نظر می آیند؛ یکی، ابن تیمیّه است و دیگری، شاگردش ابن قیم است که شاید بشود گفت که اینها بنیان گذاران فکری مکتب وهابیّت هم هستند.

1. موضوع؛ 2. محمول؛ 3. رابطه. برخی منطق دانان جدید معتقدند که این یک سری نواقصی دارد که بحث در نواقص منطق ارسطویی از دیدگاه منطق دانان جدید از حوصله این بحث خارج است، اما به طور مختصر اگر بخواهیم عرض کنیم اینها معتقدندکه شما یک نسبتی دارید به نام شاگرد بودن که در منطق ارسطویی به تحلیل جدی آن پرداخته نمی شود. در منطق جدید، آنها معتقدند در قضیه « افلاطون شاگرد سقراط است »، علاوه بر افلاطون که موضوع است و شاگرد سقراط که محمول است، نسبت دیگری هم داریم یعنی نسبت شاگردی. یا مثلاً وقتی می گویید: «هفت بزرگ تر است از دو»، شما نسبت بزرگ تر بودن را دارید. دو حدّ هم وجود دارد که یکی هفت است و یکی دو. حالا نسبت ها می توانند سه طرف داشته باشند؛ مثلاً اگر شما گفتید: « قم بین تهران و کاشان قرار گرفته است »، نسبت بینیّتی را بین سه چیز برقرار کردید. شاید این تحلیل را در منطق ارسطویی به این صورت نداشته باشیم. یعنی اگر بخواهید بگویید که قم بین این این دو شهر قرار گرفته است، مجبورید بگویید: قم موضوع است و این دو شهر محمول و اصل هم رابطه این قضیه است. نتیجه این می شود که بسیاری از استنتاج های منطقی ما که در هندسه و در زبان روزمره داریم، نداشته باشیم. نکته دیگر این است که ما در منطق قدیم، از آنجا که موضوع، محمول و رابط داریم، در حقیقت تمامی محمول ها یک موضعی هستند؛ در حالی که نسبت ها محمول های دو موضعی، سه موضعی یا دارای بی نهایت موضع هستند. خلاصه مطلب این است که منطق ارسطویی به منطق محمول های یک موضعی که حساب نسبت در آنها به درستی نشده، تلقی می شود. مشکلی هم که پیدا می شود این است که اگر شما قضیه ای داشته باشید که چند تا سور داشته باشد، نمی توانید تحلیل کنید. مثلاً وقتی که شما می گویید: « هر کسی چیزی را از فروشگاهی می خرد. » شما اینجا چند صور دارید: « هرکس »، « چیزی » و « فروشگاهی ». اگر این را بخواهید به منطق ارسطویی ترجمه کنید، باید بگویید: « هر کس »، می شود موضوع، « چیزی را » می شود محمول، « فروشگاهی » می شود محمول، « می خرد » هم می شود رابط. این قضیه ماست بنابر منطق قدیم. البته بنابر منطق ارسطویی، اگر شما بگویید: « هر کس چیزی را از فروشگاهی خریدار است »، « هرکس » می شود موضوع، « چیزی را از فروشگاهی خریدار » محمول و « است » می شود رابط. در اینجا پرسشی که پیش می آید این است که نقیض این جمله چیست؟ تبدیل جمله ای که به این صورت دارای چند صور است به نقیض مشکل ایجاد می کند. بر این اساس، یک سلسله محدودیت های زبانیِ این چنین، عده ای از منطق دانان را وادار کرد که به جای منطق ارسطویی، یک منطق ریاضی و لجستیک را بنا بگذارند که در آن تمام اجزاء یک قضیه با نمادی یکسان در همه زمان ها تحلیل بشود. به هر حال، منطق ریاضی و منطق ارسطویی نسبتشان عموم و خصوص مطلق است و این را هم بایستی بدانیم که نوع کتاب های آموزشی منطق دانان جدید که در غیر حوزه های دینی تدریس می شود، معمولاً منطق ارسطویی را در ابتدا تدریس می کنند و صفحات عمده ای از کتاب را هم به منطق ریاضی اختصاص می دهند.

مطلب دیگر راجع به رویکردهای مختلف به منطق در حوزه تفکر اسلامی است. به لحاظ تاریخی، در جهان اسلام فقط دو نفر داریم که علیه منطق موضع گیری کرده اند که خیلی قشری هم به نظر می آیند؛ یکی، ابن تیمیّه است و دیگری، شاگردش ابن قیم است که شاید بشود گفت اینها بنیان گذاران فکری مکتب وهابیّت هم هستند؛ حتی کسانی که مثل غزالی به شدت با فلسفه مخالفت کرده اند منطق و ریاضی را استثناء کرده اند و گفته اند منطق و ریاضی دو علم مفیدند که با استفاده از آنها انسان می تواند در استدلال و تعریف از خطای در تفکر مصون بماند، حتی امام محمد غزالی کتابی دارد در علم منطق به نام « القسطاس المستقیم » یا تراوزی راست که درباره موازینی است که خودش در کتاب گفته: « تمامی آنها را از قرآن آورده ام » و جدول قیاس های شرطی و منفصل و متصل، تمامی اینها را به طور کامل از قرآن استنتاج می کند. درباره منطق، اکثریت قریب به اتفاق متفکران اسلامی نظر مساعد دارند. بحث محدودیت ها و احیانا نقاط ابهام در منطق ارسطویی در حوزه تصورات و تصدیقات یا در حوزه تعریف و استدلال، بحث مفصلی است که در جای خودش باید بررسی بشود. من فکر می کنم که همین مقدار کافی باشد و از این که این فرصت را در اختیار بنده گذاشتید، بی نهایت متشکرم!